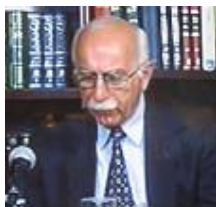


کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان

دکتر ضیاء صدرالاشراف



همه می دانیم که امروز مسئله هویت نه تنها در ایران که در تمام جمهوری های آزاد شده از استعمار شوروی سابق، از مسائل حاد اجتماعی- سیاسی است. تنش های شدید آن نه تنها در درون زندان ملل، یعنی به اصطلاح فدراسیون روسیه نظیر جمهوری چین وجود دارد، بلکه در ترکیه، عراق، سوریه، افغانستان، پاکستان، کشمیر و سایر ایالات استقلال خواه هند و بالاخره ترکستان چین ما شاهد وجود مسئله هویت قومی و ملی هستیم. بنابه برداشت خودم از مسئله هویت بطور کلی و هویت ملی در معنی اخص آن سعی می کنم که از جنبه علمی به مسئله بنگرم.

جنبه علمی:

از یک سو عام است و جهانی. البته در علوم انسانی برخلاف ریاضیات و تا حدودی علوم تجربی، می دانیم که استثناء دلیل قاعده است نه ناقض آن. از سوی دیگر مقولات علمی (برخلاف دگم های سیاسی و ایدئولوژیک و باورهای دینی) فاقد جنبه تقدس هستند. لذا نسخ پذیر می باشند، یعنی قابل تغییر و تکمیل اند، (البته با بدست آمدن داده ها و تجربیات جدیدی که به صورت مستند و علمی فرضیه یا تئوری پیشین را نفی کرده و خود جانشین آن می شوند). در یک کلام، در مقولات علمی اشتباه همیشه مرجوع است.

لذا جنبه علمی فاقد جنبه ایمانی (مذهبی- ایمانی) و نیز فاقد جنبه ایقانی (ایدئولوژیک یا دگم سیاسی) است، چرا که علوم اخباری هستند و برخلاف اخلاق (دینی، عرفانی و سیاسی) انشائی نمی باشند. یعنی خبر می دهند و روابط را بیان می کنند و (باید) و (نباید) الزامات جبری قراردادی را در آن جایی نیست.

دگم (نیز به باورها و مفاهیمی گفته می شود که معتقدین به آنها، معنی تحلیلی و تعمیمی دقیق مفاهیم را نمی شناسند، ولی حاضر به) چرا و چون و چند درباره آن نبوده و در نتیجه برخلاف مفاهیم علمی، معتقدین دگم ها حاضر و یا قادر به تغییر یا تکمیل ایده های ثابت مذهبی یا سیاسی خود نیستند. آنان در ایمان خود پابرجا تر شده اسیر تعصبات می گردند یا به کلی بی اعتقاد گشته و به پوچی و نهیلیسم می گرایند.

تعریف های مقوله های اجتماعی -1

برای بیان دقیق منظور خویش، مقولات اجتماعی مقاله خود را نخست به کوتاهی معنی می کنم تا از سوء تفاهم های ناشی از اشتراک لفظ و اختلاف معانی به حد ممکن اجتناب شود و سپس به شرح قسمت های دیگر آن خواهم پرداخت:

1-1 تعریف هویت: هویت ریشه در فلسفه مشائی (ارسطویی) دارد. وقتی ماهیت را به اعتبار و لحاظ مشخص کنند، هویت گویند. معنی تحت الفظی ماهیت ” آنچه هست آن ” می باشد یا ” ماهو هو. در اصطلاح عمومی ” آنچه موجب شناسایی شخص، ایل، قوم یا ملتی شود هویت آن می نامیم ” . نیز ” آنچه در میان تخالف ها بتواند خود را عرضه کرده، باقی مانده و ثبات نسبی خود را حفظ نماید ” هویت نامیده می شود. اما به عنوان مقوله ای از علوم انسانی، هویت بنابه زمان و شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی (داخلی و خارجی) دگرگون می شود و در واقع، کل مرکب و متحولی است که اجزا و طیف های گوناگون دارد و تداعی کننده ماهیت یا ذات تغییر ناپذیری نبوده و نیست

2-1 تعریف قومیت:

قومیت مفهومی است مربوط به علوم انسانی و ناظر بر همبستگی گروه و یا واحد های نسبتا پایدار از تشکل جوامع بشری، که همچون حد فاصلی میان جوامع ایلی (با همبستگی تباری- خونی و اسطوره ای- زبانی) و جوامع ملی (با همبستگی اقتصادی- سیاسی و شهروندی- حقوقی) قرار می گیرد. همبستگی قومی ناظر به سرزمین معین و فرهنگ (دین، زبان معمولا کتبی و آداب و رسوم) مشخصی است که در طول زمان به وجود آمده و تحول می یابد. مسلم است که این مراحل تحولی، همواره کامل و متجانس نبوده و به عللی که مورد بحث ما نمی تواند باشد، میراث مرحله قبلی مدت زمان زیادی در مرحله یا مراحل بعدی باقی مانده و به نحوی به حیات

خود ادامه می دهد و اغلب مانع رشد کامل مرحله بعدی یا سبب تحول آن می شود. مفهوم و معنی قوم در این جمله از گلستان (باب دوم حکایت 24) آمده است: “یکی را از مشایخ شام پرسیدند که حقیقت تصوف چیست؟ گفت: از این پیش، طایفه ای در جهان پراکنده بودند به صورت، و به معنی جمع، و این زمان قومی به صورت جمع اند و به دل پراکنده”. (1) در این جمله سعدی طایفه ناظر به خصلت ایلی و کوچ روی، قومیت ناظر به اسکان و جمع بودن است.

1-3 تعریف ملی:

ملی “در مفهوم سنتی کلمه از ریشه ملت به معنی معتقدین به یک پیامبر یا دین آمده است: در قرآن کریم و سپس در اشعار خیام، ” مولوی، و حافظ و... و همچنین در کتاب ” الملل و النحل ” شهرستانی، به همین معنی به کار رفته است. میرزا فتحعلی آخوند زاده نیز (آنرا به عنوان ” پیروان یک دین ” به کار برده است: ” ملت اسلام “. (2)

ملی “امروزه اصطلاحی متعلق به فلسفه سیاسی و علوم اجتماعی است و از لحاظ لغوی در زبان های لاتین از ریشه “زاده شدن” “خویشاوندی داشتن” و “هم تباری” می آید. شاید سومین شعار انقلاب کبیر فرانسه یعنی “برادری” ناظر به همین معنی بوده است. این شعار متعلق به محافل ماسونی عصر حاکمیت پدر سالاری قرن هیجدهم اروپا بود. لذا “ملی” نظیر “ملیت” مفهومی است که عمری دوپست ساله در دنیا دارد و معطوف به مفهوم “ملت” در معنی اقتصادی-اجتماعی-سیاسی (فرادینی و فرا ایلی آن) است.

1-4 تعریف مدرن “ملت” در میان تعریف های مختلف، بنابه سلیقه و دریافت خود، تعریف زیر را از آن مطرح می کنم:

ملت گروه بزرگی از اجتماع انسانی است که افراد آن با آگاهی و در جو تفاهم و آزادی قانونی و برابری انسانی و اراده زیست جمعی با هم، بر روی سرزمین معینی زندگی می کنند، دارای شرایط لازم ملیت اند که عبارتند از، دارای پایتخت معینی بوده و تحت حاکمیت دولتی مستقل و خودی قرار دارند. دولتی که بنابه قوانین مصوبه نمایندگان آن ملت، به اداره و دفاع از آن سرزمین، جامعه و منافع آن موظف بوده و نمود تمایز فرد- فرد مردمان آن سرزمین از دیگران (بیگانگان) محسوب می شود. از این رو به نظر می رسد تولد مفهوم ملت و ملی (در نسبت به آن)، با ظهور جامعه و یا ساختار سرمایه داری صنعتی و در نتیجه با تجلی انسان اقتصادی، جامعه سیاسی و مدنی دولت مدرن، همزمان و مترادف است.

از نظر محتوا ظهور یا وجود آمدن “جامعه ملی” ناظر به برابری کامل حقوقی و انسانی همه افراد یک کشور است که معنی دقیق ولی کمال پذیر خود را نخست در اعلامیه استقلال آمریکا به قلم جفرسون و همکاران (آدامز، فرانکلین، لی وینگستن و شرمین) در سال 1776 یافت که همزمان با سال چاپ کتاب دوران ساز “ثروت ملل” آدام اسمیت است. ولی تاثیر جهانی خود را مرهون انقلاب کبیر فرانسه (1789) و اعلامیه جهانی حقوق بشر منتج از آن می باشد.

این آزادی و برابری انسانی شهروندان در برابر قانون به تدریج در شرایط استقلال و آزادی و رشد ملل صنعتی “اروپای غربی، ایالات متحده و سپس کانادا و استرالیا و زلاند نو” توسعه یافته و می یابد، و امروز در سطح و “اشل” جهانی ناظر به:

برابری نژادی: در مفهوم “فنو تیپ” آن یعنی رنگ پوست و قیافه ظاهری: سفید و سیاه، زرد و سرخ -

برابری تباری: شجره خانوادگی، تعلق ایلی یا قومی و اشرافیت ناظر به آن -

برابری دینی و ایدئولوژیک: که در اصطلاح غربی “لانیسیت” یعنی نه دینی یا غیر دینی گفته می شود و دولت و قانون و آموزش -

رسمی چنین کشوری نه مبلغ و نه برضد دین یا ایدئولوژی خاصی است. اعتقادات دینی یا سیاسی امری است شخصی و آزاد.

برابری جنسی: زن با مرد، در احراز همه مقامات با حقوق اجتماعی برابر هم به عنوان فرد شهروند برابر -

برابری سیاسی و اجتماعی موجود در چهارچوب یک کشور و زیر یک پرچم ملی، با نمود بین المللی دولت خودی و تحت عنوان یک - ملت واحد.

چنانکه مشهود است همبستگی ملی بیانگر نوع جدیدی از روابط آزاد و آگاهانه افراد، گروه ها و جوامع بشری است که با فراز و نشیب هائی جانشین همبستگی سنتی (اعم از همبستگی قومی و یا همبستگی ایلی) می شود و می دانیم که همبستگی قومی- سرزمینی و فرهنگی (زبانی- دینی) نیز خود مرحله تکاملی و به منزله مرحله جانشینی برای همبستگی ایلی (خونی- تباری) می باشد.

حاشیه نشینی و عدم آزادی قانونی و نبود برابری حقوقی بخشی از اهالی کشور به هر شکل و عنوان به معنی وجود نقص ذاتی در تکامل هویت ملی است. حاشیه نشینی و یا از خود بیگانگی بخشی از شهروندان، بیانگر آن است که هنوز درک درستی از مفهوم ملیت و هویت ملی جدید در میان رهبران و افراد جامعه وجود ندارد. از خود بیگانگی یعنی انکار هویت موجود و واقعی بخشی از مردم و جانشین کردن هویت خیالی و جعلی به جای آن.

بخش مهمی از جامعه بشری هم اکنون در مرحله همبستگی ملی قرار دارند. با گسترش ارتباطات و انقلاب دیجیتالی و انفورماتیک که بشریت پیشرفته مرحله صنعتی را پشت سر می گذارد، چشم انداز آینده ناظر به همبستگی دیگری است که می توان از آن به عنوان همبستگی انسانی و بشری به معنی عمیق کلمه یاد نمود. بشرطی که عقل بشری، عمق و وسعت بیشتری در آمیزش با مهر و عطوفت انسانی بیابد و از قید برتری طلبی، تعصبات و دگم های کور دینی و سیاسی (ایلی- قومی- ملی) بخصوص در جوامع صنعتی برهد.

1-5 تعریف ایرانیان:

ایرانیان از نظر “ملی” به معنی متولدین و ساکنین در ایران سیاسی کنونی و یا متولدین از پدر و مادر (و یا: پدر یا مادر) ایرانی هستند که ورقه هویت (شناسنامه یا گذرنامه) ایرانی داشته و خود را ایرانی بشناسند و بشناسانند. در این معنی ایرانی در برگیرنده همه کشور-وندان (3) اعم از (ایل وندان، ده وندان یا شهروندان) ایرانی با تمام خصوصیات مختلف ایلی-تباری، قومی-سرزمینی، زبانی-دینی و بالاخره طبقاتی-عقیدتی است و به همین دلیل ربطی به تعریف ها و موارد زیر-که به دوران سنتی و حتی ماقبل تاریخی (اسطوره ای) متعلق اند- ندارد. اهم این تعاریف نادرست بدین قرار است:

الف - تعریف “نامه تنسر”(4) که ایرانی را به معنی خاضع و تسلیم (به شاه و دین) معنی می کند و ایران را “بلاد الخاضعین” یعنی کشور سرسپردگان معنی می کند.

ب - اصطلاح “دینی - اوستائی” مربوط به ایل و سپس معطوف به قوم اسطوره ای “ایر” و سرزمین یا شهر (کشور) اسطوره ای “اثرانووبجه”، که بنوشته یسناها (5) و بخصوص وندیداد (6) سرزمین و کشور نیکی که “اهور مزدا آفریده” بوده است. زمان تاریخی، مکان جغرافیایی و خود قوم “ایر” هنوز از نظر علمی و تاریخی شناخته شده نیست و لذا هر سه اسطوره ای هستند.

پ - اصطلاح ایلی (تباری- اسطوره ای) سلم، تور و ایرج که به اسطوره و میتولوژی مشترک هند و ایرانی تعلق دارد و به دوران ایلی آنها متعلق است - سریمه: سرم یا سام (7)، توئیریه: تور (8)، اثریه یا ایریا: ایرج (9) - بعد ها این سه قوم را به فرد اسطوره ای (مبدل کرده و فرزندان ثرنتون (فریدون) (10) در سانسکریت تریتا (11) قلمداد نمودند. (12)

ت - افسانه نژاد “پاک” آریائی در برابر (لابد) نژادهای “ناپاک” دیگر. این نظریه به طرح عوامانه و ضد انسانی و ضد ملی مفهوم قرن هیجده ♦ “نوزدهمی” نژاد “متکی است و تبار اسطوره ای و گاه تکلم به یک زبان را با نژاد یکی می گیرد. می دانیم از نظر ظاهری یا فنوتیپ،” نژاد سفید” در برگیرنده ایلات و اقوام و ملل تحلیلی (آریائی) زبان، قالبی (سامی) زبان و التصاقی (ترک) زبان است. (13) همچنانکه نژاد زرد (به عنوان مقوله فنوتیپ: ظاهری نژاد) هم در برگیرنده ایلات و اقوام و ملل متکلم به زبانهای تحلیلی (آریائی) مانند هزاره های افغانستان، مردم تاجیکستان چین و بخشی از اهالی جمهوری تاجیکستان و دیگر فارسی زبانان آسیای میانه و ایران است، همچنین قسمتی از ایلات، اقوام و ملل ترکی زبان آسیای میانه، ایران و ترکیه را نیز شامل می شود.

از نظر ژنوتیپ یعنی مفهوم علمی و واقعی نژاد، تاکنون هیچگونه تحقیقی علمی و جدی در مقوله ژنتیک بر روی آسیادهای آمینه ژن های کروموزوم های ساکنین مختلف ایران انجام نشده است. لذا سخن گفتن از آن بنابه منطق علمی ریاضی)، نه درست است و نه نادرست، بلکه ادعائی است بی معنی که دکانداران سیاسی بیگانه و خودی از آن بهره گرفته و می گیرند و همواره ساده دلان فریب خورده و خود باخته، هیزم بیار آتش بیداد آن می باشند.

ث - بالاخره اصطلاح “ژئوپلیتیک” زبان های “هند و اروپائی” و بخصوص متکلمین به زبان فارسی (15) نیز در تعریف “ملت ایران” و هویت “ملی ایرانیان” نمی تواند مورد تکیه قرار گیرد. زیرا صرفنظر از نادرستی و عدم صحت این اصطلاح برای امروز - چنانکه خواهیم دید - هویت ملی برخلاف هویت قومی و یا هویت ایلی، وابسته به مقوله دین و یا زبان یا تبار و اسطوره نیست و با تعدد یا تغییر آنها بنابه منافع ملی پابرجا می ماند. مثال های هندوستان (مهد اصلی اقوام متکلم به زبان های تحلیلی)، پاکستان و مالزی، با تغییر زبان مشترک ملی شان از یکسو و سونیس و کانادا با تعدد زبان ملی شان از سوی دیگر، می توانند به عنوان نمونه هایی جهت اثبات عدم وابستگی هویت ملی مدرن (سرمایه داری صنعتی) به مقوله زبان خاطر نشان شوند. بعلاوه مرز فرهنگی زبان فارسی، هم دربرگیرنده ملیت های غیر ایرانی نظیر افغان ها، تاجیک ها و ... است و هم شامل ایرانیانی که زبان مادری شان فارسی نمی باشد.

با قبول “تکلم به زبان فارسی مترادف با داشتن هویت ایرانی است” (15) بایستی همه فارسی ندان های ایرانی را کشوروندان درجه دومی پنداشت که حاشیه نشین بوده و هنوز “هویت ایرانی” کامل را که تکلم به زبان فارسی و فراموش کردن زبان مادری شان است احرار نکرده اند(!). نتیجه اینکه تکلم به زبان فارسی نظیر اعتقاد دینی (به اسلام یا شیعه دوازده امامی) یا تعلق به نژاد و تبار موهوم و اسطوره ای (آریایی) جنبه ایجابی یا سلبی در تعریف ایرانیان و هویت ملی آنان ندارد و نمی توان تعریف جامع و مانعی با تکیه بر تکلم به زبان فارسی برای ایرانیان بدست داد. همچنانکه بر اساس دین و اعتقاد سیاسی یا تبار و نژاد ادعائی امکان ارائه تعریف جامع و مانع از ایرانیان و هویت ملی آنان ممکن نیست.

رابطه هویت ملی با تحول نسبت طبقاتی و تحویل طبقه ای به طبقه دیگر در شرایط کنونی تغییری در اساس ساختار و سیستم سرمایه داری و نیز هویت ملی پدید نمی آورد ولی به شهادت تاریخ هویت ملی مدرن با ظهور و سلطه یا توسعه سه طبقه اصلی سیستم سرمایه داری همراه بود، این سه طبقه عبارتند از:

سرمایه داران (اعم از مالی و بانکی، صنعتی و کشاورزی که از دل سرمایه داری تجاری و استعماری سربر آوردند): که انقلاب - صنعتی انگلستان، انقلاب کبیر سیاسی فرانسه و توسعه استعماری این دو کشور خواست و یا دست ساخت این طبقه بود. کارگران صنعتی و کشاورزی مدرن: که انقلاب کارگری آلمان، کمون پاریس و انقلاب های کمونیستی بعدی و تمام اعتصابات - کارگری که تا به امروز ادامه دارد، نشانه تاریخی و اجتماعی این طبقه است.

سرویس: شامل اطباء، مهندسين و کارمندان ادارات و شرکت ها در معنی طبقه متوسط جديد که گاه از حاکمیت آنها به عنوان - بوروکراسی نامبرده می شود.
 ظهور و توسعه این سه طبقه با محور و یا تحلیل طبقات و به عبارت صحیح تر سلسله مراتب اجتماعی ماقبل سرمایه داری مترادف بود،
 (...) (اشرف، نجباء، فئودال ها و روحانیون صاحب زمین و نیز رعیت ها و خوش نشین ها و سروها و زارعین سنتی و

- کلیات سعدی، باهتمام بهمن خلیفه بناروانی - 1
 میزرا فتحعلی آخوندزاده، 1364 ه. ش، مکتوبات مقدمه و تصحیح و تجدید نظر از م. صبحدم (محمد جعفر محجوب) انتشارات - 2
 (مرد امروز- آلمان) ص 204
 کشوروندان اصطلاحی است که من در رابطه با ساختار سنتی جامعه ایران که از دوره ایلام تاکنون پایرجا مانده است، وضع و - 3
 باصطلاح جعل کرده ام، که دربرگیرنده ایل وندان، ده وندان و شهروندان ایرانی است که در مثلث همزیست (ایل، ده و شهر) در هر ناحیه (استان) از ممالک محروسه ایران، ساختار سنتی ایران را بوجود آورده است
 (تنسر-) (نامه تنسر به گشتاسب) 1354، چاپ اول: 1311، تصحیح مجتبی مینوی، چاپ خوارزمی ” تهران (ص 74 و 173 - 4
 یسنا (اوستا) ” جلد اول 2536 شاهنشاهی (1356 ه. ش) گزارش پورداد ” ابراهیم. انتشارات دانشگاه تهران- چاپ سوم شماره 5- 1596
 (شماره مسلسل 1971) پاره 14
 در مورد فریدون و سه فرزندش نیز رجوع کنید به دینکرد کتاب هشتم ” فصل دوازدهم فقره 9 و همچنین مهرداد بهار 1362 پژوهشی
 در اساطیر ایران ” مهرداد بهار (1362) ” پاره نخست ” انتشارات طوس، شماره 249، (ص ، 143، 145، 140) به نقل از بند هش
 (فصل 31 بند 9-14)
 اوستا 1370 (کهنترین سروده های ایرانیان)، گزارش و پژوهش جلیل دوست خواه، انتشارات مروارید، جلد دوم (فرگرد نخست پاره - 6
 (2- 3، فرگرد دوم پاره 21
 Sairma7-
 Turia8-
 Airia9-
 Thraetaona10-
 Trita11-
 ”مراجعة شود به “بند هشن -12

ارجاع زبان ها به تبار اسطوره ای (آریائی - سامی) نظیر بیان جغرافیایی (ژئوپولیتیک) آنها (هند و اروپائی یا اورال آلتائیک - 13
 (جنبه علمی ندارد و درست تر آن است آنها را بنابه ساختار دستوری شان بنامیم: زبان های تحلیلی بجای زبان های “آریائی” و هند و
 اروپائی، زبان های قالبی یا تصریفی بجای زبان های “سامی”، و زبان های پسوندی یا پیوندی یا التصاقی بجای زبان های “اورال
 آلتائی”: آزیانیک و قفقازی

(ناتل خانلری ” پرویز 1361 “زبان شناسی و زبان فارسی” انتشارات طوس شماره 224- تهران (ص 175 - 14
 مراجعه شود به ضمیمه شماره (1) - 15